



تاریخ انتشار: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ - ۱۶:۴۸ - May 2018 21

کد خبر: ۸۴۳۸

حجت الاسلام ایزدهی / جلسه ۱۰ (۹۶-۹۷)

### بررسی احتمالات چهارگانه در توقیع شریف «حوادث واقعه»

وسائل - بحث ما در اختیارات ولی فقیه بود در حوزه اختیارات ولی فقیه یک دلیل عقلی داشتیم اجمالا سیره هم داشتیم، روایاتی که غایات اسلام را مد نظر قرار می‌دهد، با این توضیح که غایات با گستره اختیارات یک تلازم جدی دارد؛ هر چقدر غایت اسلام بزرگتر و گسترده تر باشد، حاکم اسلامی هم برای تحقق آن باید اختیارات گسترده تری داشته باشد.

به گزارش خبرنگار [وسائل](#)، درس خارج فقه سیاسی حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی که در مورخه ۹۶/۱/۲۶ در مدرسه عالی فیضیه قم برگزار شد؛ به احتمالات چهارگانه در توقیع شریف «حوادث واقعه» اشاره کرد که متن درس در ادامه تقدیم می‌شود.

خلاصه مباحث مطرح شده: نکته اول که توسط استاد مطرح شد این بود که چون غایات اسلام گسترده است، پس باید حوزه اختیارات ولی فقیه و حاکم هم باید گسترده باشد؛ در ادامه استاد معنای سوم و چهارم «حوادث واقعه» در توقیع شریف را بیان کردند:

معنای سوم: منظور مسائل مستحدثه و نوازل هست، نکته ای که در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که در یک زمان یک شخص هم می تواند مفتی باشد هم می تواند مجری و حاکم باشد و منافاتی ندارد.

اشکال شد که با وجود تعداد زیاد اهل فتوی، اختلاف را چگونه حل کنیم جواب این است که در قدیم در بلاد دور از هم اختلافی نبود چون اصلا ارتباطی نبوده است تا اختلافی باشد، ثانیاً در مورد افتا هر کس باشد سراغ اعلم می رود و در امور مهمه به اعلم مراجعه می کند و اما در مورد ولایت اصلا اشتراک ولایت وجود ندارد تا اختلاف بشود.

معنای چهارم: یعنی حوادثی که واقع خواهد شد و کلمه واقعه توسعه دافتا است و شامل قضاوت هم می شود؛ چرا که غیر از رفع خصومت فقیه باید زمینه ساز عدل و جلوگیری کننده از ظلم باشد؛ لذا طبق روایت غیر از مقام افتا مقام قضاوت هم و بالطبع قدرت در اجرای حکم را هم شامل می شود.

### اصل بحث

بحث ما در اختیارات ولی فقیه بود در حوزه اختیارات ولی فقیه یک دلیل عقلی داشتیم اجمالا سیره هم داشتیم، روایاتی که غایات اسلام را مد نظر قرار می‌دهد، با این توضیح که غایات با گستره اختیارات یک تلازم جدی دارد؛ هر چقدر غایت اسلام بزرگتر و گسترده تر باشد، حاکم اسلامی هم برای تحقق آن باید اختیارات گسترده تری داشته باشد.

مجموعه ای از روایات را بحث و بررسی کردیم الان روایت ولایت فقیه را در دست اقدام و بررسی داریم بحث ما این است که آیا این روایت بر اختیارات گسترده ولی فقیه دلالت می کند یا خیر؟

روایت توقیع را ورود کردیم و بحث در این بود که در حوادث واقعه چهار احتمال داده می شود، دو احتمال را گفتیم و اما احتمال سوم:

3- مراد از حوادث واقعه یعنی النوازل یعنی مسائل مستحدثه، یعنی چیزهای جدید که می آید قدیم نماز، روزه و... بود به ذهن می آید محتمل این باشد که سؤال اسحاق بن یعقوب از چیزهای جدید باشد، سؤال می کند اینها را چکار کنیم به کجا و چه کسی رجوع کنیم.

امام می فرماید در مسائل مستحدثه به روات مراجعه کنید، طبق این احتمال، دیگر روایت ربطی به بحث ما ندارد چون بحث افتا است که در مسائل مستحدثه به فقیه مراجعه کنید والسلام .

سؤال: اگر به معنای افتا هم بگیریم باز شامل گستره اختیارات ولی فقیه هم می شود چون از قبل اصل ولایت برای فقیه ثابت شده است وقتی می گوید از او بپرسید یعنی فقیه دارای اختیارات است از او بپرسید آیا این طور هست یا خیر؟

جواب: ما در جمله قبل گفتیم بین مقام افتا و اجرا دوتا حیثیت جداگانه هست و دوتا شأنیت متفاوت، هر چند ممکن است در یک زمان هر دو در یک شخص جمع شود مثل اینکه یک فقیه داریم که مفتی است؛ اما مجری نیست و یک مجری داریم که مفتی نیست.

لذا آقایان وقتی می خواهند ولایات را بشمارند می فرمایند ولایت در اختیار، ولایت در قضا، ولایت در امور عامه، ولایت در...، حالا فرض کنید فقهای ما نتوانستند ولایت در اجرا داشته باشند؛ ولی ولایت در افتا هم چنان دارند الان اختیارات فقیه وسیع تر شده و ولایت اجرا هم دارند.

اگر کسی بگوید برو برای یک مسأله به عالم مراجعه کن این رجوع عالم به جاهل است ولی در اجرا رجوع جاهل به عالم نیست رجوع کسی است که عالم است؛ اما امورش دست دیگری است و به کس دیگری مراجعه می کند.

اینجا رجوع به حاکم مدیر و مدیر است حالا این حاکم می تواند عالم هم باشد می تواند فقط مدیر باشد و عالم نباشد البته عالم به معنای افتا، حالا اگر حیثیت مسائل مستحدثه باشد می فرماید بروید سراغ یک فقیه چون آنها حجت بر شماست و وظیفه دارید به آنها مراجعه کنید.

سوال :چرا افتا نمی گیریم؟

جواب: اولاً: اول اینکه مسائل مستحدثه را تعبیر به حوادث واقعه نمی کنند اصلاً حوادث گفته نمی شود مسائل مستحدثه زمان غیبت اصلاً حادثه واقعه نیست.

ثانیاً: اصل این است که ما چیزی در تقدیر نگیریم حکم حادثه واقعی را بگوییم که باید رفت سراغ فقیه ، اما بحث سر خود حوادث واقعی است مثل اینکه یک نفر می خواهد ماشین بیمه کند راهنمایی می شود که برو پیش فلانی و الا اصل بیمه که مسلم گرفته شده است و مشخص است.

ثالثاً: اگر حیثیت رجوع جاهل به عالم باشد دیگر «فانهم حجتی علیکم کما انا حجت الله علیهم» معنی ندارد!!! وحتی بی دین هم می داند که این حجت دارد آن چیزی که نیاز به جعل حجت دارد ولایت در تدبیر است والا ولایت در افتا خودش حجت فی نفسه دارد و نیازی به جعل حجت ندارد.

اشکالی که این وسط هست، این است که چون مفتی زیاد است هم چنان که عالم زیاد است مثلاً شما در یک شهر تعمیرکار زیاد دارید ولی مسئول به نفر بیشتریست، پزشک زیاد است ولی رئیس نظام پزشکی یک نفر بیشتریست . رجوع کنید به روات حدیثاً یعنی حیثیت علمی است و الا می گفت به اعلم و ادبر و اجمع و... اشکال این است که نکته به یک نفر مراجعه کنید بلکه نفرات متعددی را معرفی کرده است.

سؤال: همین اشکال در مورد افتا هم وارد می شود اشکال این است که این همه عالم هست بالاخره نمی شود به همه آنها رجوع کرد اگر لازم بودمی فرمود به اعلم رجوع کنید؟

جواب: قبلا به سبک امروزی مرجع نبوده از زمان صاحب جواهر اینجوری شده است و به این شکل در آمده است. قبل از آن مرجعیت مطرح نبود مردم سؤال می کردند همه چیز مشترک بود اینکه حتما به اعلم مراجعه شود نبود همه علما جواب سؤال شرعی می دادند.

سؤال: در مورد ولایت هم همین طور است؟

جواب: اشتراک در نظرات و اقوال ممکن است ولی در ولایت اشتراک امکان ندارد، در ولی اعلمیت شرط نیست اما تعیین وجود دارد نسبت به یک شخص، اعلمیت در مقام تراحم است و ملاک قرار می گیرد. ربح ولایت فقیه چون نمی شود سراغ همه رفت سازو کاری تعریف شده است.

نکته مهمی که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که عملا قبلا بلاد با هم ارتباطی نداشتند، در هر منطقه یک نفر مطرح بود و حکم او برای آنها منجز بود و حکم عالم بلاد دیگر برای آنها منجز نبود حکم یک عالم در منطقه دیگر اصلا به گوش آنها نمی رسید.

4- مراد از حوادث واقعه حوادثی است که واقع خواهد شد؛ یعنی اگر حادثه ای اتفاق بیفتد ما چکار کنیم؛ در ولایت فقیه گفتیم، ولی فقیه می تواند برای جامعه طرح ریزی و برنامه ریزی کند، اگر مشکلی پیش آمد سراغ ولی فقیه می رویم؛ ولی اگر مشکلی پیش نیامد سراغ ولی فقیه نمی رویم و مقام ولی فقیه مقام فصل خصومات است.

سؤال: اگر کلمه «واقعه» در روایت نمی آمد باز هم این احتمال وجود داشت یا خیر؟

جواب: چه بسا کلمه واقعه این احتمال را تقویت کند، حوادثی که ایجاد می شود ربطی به تدبیر امور ندارد و واقعه معنای وصفی دارد، حوادثی که واقع می شود منظور مسائل مهم اجتماعی است.

اگر کسی گفت مسائل شخصی، خانوادگی و .... اینها را چکار کنیم اگر گفته شود، برو سراغ فقیه، توسعه در افتا هست و مقام قضا را هم شامل می شود.

همه اش بستگی به سؤال کننده دارد، اسحاق بن یعقوب خیلی از مسائل را که از زمان امام صادق (ع) تا آن موقع اتفاق افتاده بوده، می دانسته است معلوم است یک چیزی غیر از موارد معلوم بوده است.

مخاصمات را حوادث واقعه نمی گویند، حوادث واقعه مسائل عامه البلوای اجتماعی است ظاهر روایت که ارجاع می دهد به فقیه آنچنان که ما حجتیم آنها هم حجتند، در مقام قضا اینطوری گفته نمی شود تناسب بین امام و راوی زمانی لحاظ می شود که تناسب اختیارات باشد، در قضا این موضوع مطرح نیست؛ اصلا قضا همان بحث حکومت است؛ به نوعی با تمام امکانات و قدرت و تشکیلات.

نکته: بر فرض کسی بگوید درست که بحث قضا است؛ ولی به این معنی نیست که در صورت دعوا و خصومت باید سراغ فقیه رفت؛ بلکه خود فقیه اختیاراتی دارد که اعمال قدرت در جامعه اسلامی است و تشکیل حکومت و اختیارات حکومتی و اجتماعی برای فقیه ایجاد می کند که محدود به قضاوت نیست به دلالت التزامی فهمیده می شود که فقیه باید عده و عده داشته باشد.

این روایت جعل حجیت برای قاضی می کند؛ یعنی قاضی باید قدرتی داشته باشد تا بتواند قضاوت خود را اعمال کند حتی باید بتواند دفع خصمت هم کند، غیر از رفع خصومت.

کار قاضی همین است مثل برخی مدیران ما که فقط امضاء می کنند این می شود مدیریت و قضاوت، قاضی باید بتواند فضای جامعه را امن کند و زمینه فساد را از بین ببرد.

لذا دادستان یک شهر بالاترین مقام شهر است در اینجا فرض این است که حاکم خودش قاضی است و اختیارات را تفویض می کند و قضاوت به حاکم بر می گردد این یک دلالت التزامی است برای قدرت قاضی و قاضی بدون قدرت معنی ندارد. 907/م